

## داروشناسی در آثار حبیبش تغلیسی با تاکید بر کتاب تقویم الادویه وی در قرن ششم هجری

عباس رخشانی<sup>۱</sup>، اردشیر اسدبگی<sup>۲</sup>، سید حسین رئیس السادات<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی

<sup>۲</sup>استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد

<sup>۳</sup>استاد بازنشسته دانشگاه بیرجند

نویسنده مسئول: Jafarasadbeigi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

### چکیده

ابو الفضل حبیبش بن ابراهیم تغلیسی را بیشتر از طریق کتاب ارزشمند داروشناسی وی که تقویم الادویه نام دارد، می‌شناسند. حبیبش اگرچه در تغلیس به دنیا آمد و رومی یا لاتین و یونانی را در زادگاه فراگرفت، اما زندگی علمی او سراسر در بغداد و قونیه گذشت. دوره حیات وی در بغداد، هم‌زمان بود با مکتفی و مقتفی، دو خلیفه عباسی و در آناتولی مصادف بود با حکومت سلجوقیان غرب، که بخشی از حوزه اسلامی به شمار می‌رفت. تقویم الادویه، بیان الطب، کفایه الطب و رسائل نه‌گانه از آثار ارزشمند وی قلمداد می‌شود. تقویم الادویه در واقع یک فرهنگ داروشناسی چند زبانه است که مورد استفاده همه پزشکان پس از وی بوده است. از آثار پزشکی حبیبش چنین استنباط می‌شود که دیدگاه پزشکی وی به محمد زکریای رازی بسیار نزدیکتر است تا حکمیان دیگر. توصیه و تجویز او برای درمان بیشتر دستورات غذایی همراه با دارو را دربر می‌گیرد تا صرفاً استفاده از دارو. از اینرو در نوشته‌های وی کمتر به نمونه‌های بالینی برمی‌خوریم. در یک نگاه کلی و با مرور ادبیات پزشکی حبیبش در می‌یابیم که نوشته‌های وی مملو از آثار و عقاید پزشکان یونانی، رومی و اسلامی است. در واقع او سیر مطالعاتی و آموزش‌های پزشکی خود را با آوردن خلاصه‌ای از دست‌آوردهای گذشته به خوانندگان خود اطلاع می‌دهد. پژوهش حاضر درصدد است تا با شیوه توصیفی و تحلیلی به نقش و جایگاه حبیبش تغلیسی و آثار وی خصوصاً کتاب تقویم الادویه در طب اسلامی بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دانش پزشکی و آثار چند زبانه حبیبش تغلیسی حاکی از وسعت اطلاعات تجربی وی و ادامه حیات تحقیقات پزشکی اسلامی در قرن ششم هجری قمری بوده است.

**کلیدواژه:** تقویم الادویه، حبیبش تغلیسی، داروشناسی، درمان، پزشکی

### مقدمه

همانطور که رشد و گسترش طب، خصوصاً داروشناسی در حوزه غرب آسیا در سده‌های سوم تا هفتم دارای یک سیر صعودی بود. نوآوری‌های بسیاری در زمینه پزشکی در آثار پزشکانی مانند علی بن ربیع طبری، ابن سینا، رازی، اهوازی و بیرونی دیده می‌شود. در قرن ششم پزشکانی در شرق و غرب عالم اسلام ظهور کردند که با استفاده از دانش پزشکی پیشینیان خود، بر این آسمان خراش علوم اسلامی طبقه‌ای افزودند. در غرب ابن‌الوفد از اهالی طلیطله که به ابن قفیط معروف است و احمد بن ابراهیم معروف به ابن‌الجرّاز از مردم قیروان تونس که از اطباء معروف و حاذق زمان خود و با المعزالدین‌الله خلیفه فاطمی مصر معاصر بود. چنانکه در همین قرن ابن‌الزهر اشپیلی از مردم آندلس، طبیعی کاردان و مشهور بود که در ۵۵۹ در همان زادگاه خویش در گذشت (براون، ۱۳۷۱: ۱۳۴). در شرق و در ایران آن روزگار، زین‌الدین اسماعیل جرجانی (= منسوب به جرجان افغانستان کنونی) در خیوه خوارزم در دربار خوارزم شاه بسر می‌برد. مهمترین اثر طبی او "ذخیره خوارزمشاهی" است که از نظر علمی با کتاب قانون ابن سینا برابری می‌کند (همان، ۱۳۵). اگر برخی پزشکان نام آور در قرن ششم در آفریقا و آندلس بودند و جرجانی در شرق عالم اسلام، حبیبش تغلیسی در میانه عالم اسلام و در بغداد، کلاس بحث و تحقیق پزشکی گشوده بود. او در واقع ادامه دهنده راه طب اسلامی در حوزه آسیای غربی بود و بدروستی باید گفت که آثار حبیبش تغلیسی بیانگر وسعت دید و اطلاعات پزشکی وی بوده است. نوشته‌های وی، او را پزشکی متبحر معرفی می‌کند به طوری که وی در کتاب تقویم الادویه، گیاهان را به صورت منظم بر اساس بوم‌شناسی، و اینکه در بیابان، کوه یا جنگل روئیده و نیز از نظر اندام‌شناسی، و اینکه صمغ دار است، جلبک است یا جزو گیاهان مضر و انگلی می‌باشد به‌نه دسته تقسیم

بندی کرده است. این باریک بینی و تقسیم بندی مدون نشان دهنده وسعت دید و فرهنگداری این طبیب محسوب می‌شود، آنهم در قرنی که آشوب‌های سیاسی امان همه فرهیختگان را بریده بود و مدار علم و پزشکی به تدریج رو به رکود و ایستائی می‌رفت. شاید ظهور افرادی چون حبیب در قرن ششم، آخرین مشعل‌هایی بودند که در نوآوری پزشکی درخشیدند و پس از آن طب همانند علوم دیگر دچار تقلید و اقتباس شد (براون، ۱۳۷۱، ۱۳۴). دانش داروشناسی از قرن سوم هجری تا پایان قرن ششم هجری رشدی صعودی داشته است. به عنوان مثال می‌توان به پزشک و داروشناس قرن سوم هجری، علی بن ربیع طبری اشاره داشت. آراء و نظرات داروشناسی او در کتاب فردوس الحکمه گردآوری شده است. علی بن ربیع در تدوین اثر خود از نوشته‌های طبیبان و حکیمانی چون بقراط و جالینوس و ارسطو بهره برده، چنانکه با استفاده از دانش پزشکی یوحنا بن ماسویه، و حنین بن اسحاق اطلاعات خود را به زیور نگارش آراسته است. او بر این باور بود که موفقیت علمی چیزی جز استفاده بهینه از تجربه‌های دانشمندان گذشته نبوده است (علی بن سهل، ۱۴۲۳: ۱۱). در قرن چهارم می‌توان به زکریای رازی و به کتاب خواص الاشیاء وی که در باب داروشناس تالیف شده است اشاره کرد. ابن ابی اصیبعه از این کتاب به عنوان «در خواص اشیاء» یاد کرده است. این کتاب را رازی برای علی بن وهسودان، حاکم طبرستان تألیف نموده و در آن درمان بیماری‌ها به واسطه تغذیه توصیه شده است. در واقع اثر رازی یک "پزشک نامه شاهان" بوده است (ابو علی/ مترجم زکریای رازی، ۱۳۸۸: ۸). همچنین می‌توان به کتاب الصیدنه فی الطب اثر ارزشمند ابوریحان بیرونی اشاره کرد که در آن داروهای بسیاری با منشاء گیاهی، حیوانی و معدنی توصیف شده است (بیرونی، ۱۳۸۳: ۷).

### ۱- هویت شناسی حبیب تفسیری به عنوان طبیب و داروشناس

ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد کمالی متطبیب، پزشک و مؤلف آثار پزشکی به فارسی و عربی در قرن ششم هجری است. نام حبیب در آثارش تحریف شده و به صورت‌های حسن و حسین آمده است. لقب او را کمال‌الدین و بدیع‌الزمان ذکر کرده‌اند، ولی کنیه وی در همه جا ابوالفضل و نسبتش تفسیری آمده است (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۷/ ۲۵۴-۲۵۵). احتمالاً حبیب به سبب سکونت در قونیه نسب خود را در یکی از نسخه‌های تألیفی «قونوی» آورده باشد که این کلمه بعداً از نسخه‌ای به نسخه دیگر به غزنوی تغییر کرده است (Yazici, Tahsin, Vol. XII. 4, pp. 415-416). متن چند زبانه تقویم الادویه نشان می‌دهد که این پزشک زبان دان با زبان‌های سریانی، یونانی، رومی، عربی، فارسی و ترکی آشنا بوده است (حبیب تفسیری، فهرست داروها، نسخه خطی). قبل از آنکه حاجی خلیفه در کشف‌الظنون از وی نام برد نشانی از او، پدر، نیاکان، استادان و شاگردانش، چه در نوشته‌های خود تفسیری و چه در آثار معاصرانش و حتی منابع پس از او تا قرن یازدهم دیده نمی‌شود (حاجی خلیفه، ۱۴۰۲: ۱/ ۲۶۱-۲۶۲). آثار حبیب به فارسی و به عربی است. مسافرت‌های حبیب نشان می‌دهد که او در تفریس به زبانهای یونانی و رومی یا لاتین و در قونیه با زبان سریانی و ترکی آشنا شده و فارسی را در بغداد فرا گرفته و عربی، زبان علم آن روزگار بوده که در بغداد تکمیل کرده است (برقی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۴). در سال ۵۱۴ ق گرجیان و قیجاقیان که با آنها هم‌دست شده بودند، به فرماندهی داود دوم، مسلمانان را از تفریس بیرون کردند. از اینرو برخی برآنند که او در فاصله سال‌های ۵۱۵ تا ۵۱۶ ق. به بغداد وارد شده است (ریاحی، ۱۳۶۰: ۶۲۲). و شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه او را در شمار نویسندگان شیعی مذهب به شمار آورده است (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۷/ ۲۵۴-۲۵۵). حبیب در بغداد به تحقیق پرداخت و نخستین کار زندگی حرفه‌ای او، تالیف کتاب تقویم‌الادویه برای شرف‌الدین علی بن طراد بن محمد زینبی، وزیر خلفای عباسی در نیمه اول قرن ششم، بوده است. به نظر برقی کتاب در حوالی ۵۳۰ هجری نوشته شده. هر چند که ادعان داشته که تفسیری از زادگاه خود ابتدا به قونیه و سپس بغداد رفته است. این سخن برقی با آنچه در زیر می‌آید تفاوت دارد. به هر حال علاوه بر سفر، تفسیری پزشک فعالی نیز بوده است و گذر از مسیر تفریس، بغداد و قونیه را همه محققان تأیید کرده‌اند. حجم فراوان آثارش که پیوسته در مقدمه آنها تأکید کرده است که می‌خواهد از او به یادگار بماند و نیز عدم پای‌بندی او به شهر و منطقه‌ای خاص حکایت از آن دارد که احتمالاً تا آخر عمر تنها می‌زیسته است (برقی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۴). بخش مهمی از زندگی حبیب در آسیای صغیر گذشته است، زیرا در آن زمان دربار سلجوقیان در قونیه، از مراکز حمایت دانشمندان به شمار می‌رفت. وی تحت حمایت ابوشجاع قلیچ ارسلان بن مسعود (حک: ۵۵۱-۵۸۴ ق)، از سلاطین سلاجقه روم قرار داشت (لین پول، ۱۳۶۳: ۱۳۷). تنها تاریخ قطعی که از زندگی تفسیری در دست است، سال ۵۴۵ ق می‌باشد و آن زمانی است که پس از چهار سال تلاش، تألیف مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتابش، قانون ادب، را به پایان رسانده است. این تاریخ از قطعه شعری در پشت یک نسخه خطی از کتاب برداشت شده است. اگر این کتاب یادگاری از روزگار پس از ترک بغداد بوده باشد، وی در سال ۵۴۱ ق. در قونیه می‌زیسته است (ریاحی، ۱۳۶۰: ۶۲۲).

### ۲- دیدگاه طبی حبیب تفسیری

درباره شهرت او در طبابت و اینکه تا چه اندازه به حرفه پزشکی مشغول بوده است، اطلاع دقیقی در دست نیست. او فقط در کفایت‌الطب، خود را «المتطبیب» نامیده، ولی از تجربیات شخصی‌اش سخنی نگفته است؛ در حالی که به رسم آن دوره، پزشکان در کتابهای خود، تجربیاتشان را درباره یک بیماری خاص بیان می‌کردند. در گذشته چنانچه کسی فقط پزشکی می‌آموخت و از فلسفه و ریاضیات و طبیعیات بی‌بهره بود، متطبیب نامیده می‌شد و اگر از این علوم بهره‌مند بود، مانند رازی و ابن‌سینا، وی را «طبیب» می‌خواندند. در این رابطه این ظن چشمگیر است که تفسیری از روی تواضع خود را متطبیب نامیده

باشد. به عقیده حبیش، اصل طب از حکمای یونان پدید آمده و پس از آن به هند و روم رسیده است. وی با مقایسه پزشکی هند و مغرب‌زمین، بر این باور بوده که علم هندیان دقیق‌تر است و برای آموختن آن باید تلاش بیشتری کرد، اما دانش رومیان آسان‌تر و مفهوم‌تر و طبایع آنها به ما بیشتر شبیه است (برقی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۴). نظر او در بخشی که از وظایف پزشک یاد کرده، به نظر رازی نزدیک است. از نظر وی باید تا می‌توان از درمان غذایی استفاده و از خوردن دارو پرهیز کرد و تا زمانی که غذاهای ساده‌تر برای درمان وجود دارد، نباید از خوراکی‌های معجون استفاده کرد. به نظر او پزشک حاذق کسی است که در دارو دادن به بیمار ترتیب را رعایت کند؛ چنان‌که هنگام نیاز به داروی مسهل، داروی قوی ندهد و در زمان نیاز به غذا، آنچه بیمار بخواهد به او بدهد (برقی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۴). در نگارش‌های حبیش کمتر به نمونه‌های بالینی و تجربه‌های پزشکی خود او برمی‌خوریم. وی نوآوری و دیدگاه انتقادی اندکی نسبت به آرای گذشتگان دارد و به بیماری‌های همه‌گیر دوران خود نیز اشاره‌ای نداشته است، اما نظمی هندسی بر ذهن تفلیسی چیره بود که نوشته‌های برجای مانده از او، آینه‌ای از آن است. مقدمه نگاری، شیوه پژوهش و تدوین نگاشته‌ها شاهدهی بر این مدعاست. حبیش در مقدمه‌نویسی که معمولاً به سجع آراسته است، ابتدا در چند سطر به ستایش خداوند و سپس پیامبران و صحابه می‌پردازد. وی سپس نام کامل خود را می‌آورد که معمولاً به این ترتیب است: کمال‌الدین حبیب‌بن ابراهیم بن محمد المتطبب تفلیسی و آنگاه از زمان پایان یافتن تألیف پیشین خود و نام آن، و در ادامه از انگیزه نگارش اثر کنونی یاد می‌کند و اینکه چه نقایصی در تألیفات پارسی\_عربی نگاشته‌های مشابه پیشینیان بوده که وی تلاش کرده آنها را اصلاح کرده و مزایای آنها را در کنار هم جمع کند. او معمولاً آثارش را به سفارش دوستان یا به سبب نیاز زمان می‌نگاشت و می‌دانست که برای توده مردم آن روزگار یا آینده نیز سودمند است. حبیش در ادامه فهرست مطالب را می‌آورد و با سخنی این چنین: منفعت مردمان باشد، توشه جان و روان باشد، از او یادگاری بماند، مقدمه را پایان می‌دهد. در تحقیق آثار پزشکی او پی می‌بریم که بیش از اسماعیل جرجانی، پزشک هم‌عصرش، از معادل‌های فارسی واژه‌های پزشکی استفاده کرده و خیلی کمتر از پزشکان معاص خود واژه‌های عربی به کار برده است. برخی از این واژه‌ها مربوط به گویش آذری و پهلوی است که بسیاری از آنها هنوز در منطقه شمال غربی ایران کاربرد دارد؛ به طور مثال واژه بدن را مترادف «باروری» امروزی به کار برده که هنوز در خوی و ارومیه به همین معناست (برقی، ۱۳۸۸، ۲۰-۲۴). حبیش درنگاشته‌هایش خلاصه‌ای از آثار و عقاید پزشکانی چون بقراط، جالینوس، ارجیجانس، فولس، اریباسیوس، ابن‌سرابیون، ماسرجویه، عیسی‌بن ماسویه، ابن‌ماسویه (یوحنا)، ابوجریج، مسیح رازی، ثابت قره، ابن‌سینا، تیادوق، حنین‌بن اسحاق را ذکر کرده است (همان).

### ۳- آثار حبیش تفلیسی

آثار پزشکی تفلیسی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: نخست آثاری که در دیگر کتاب‌های وی به آن اشاره شده، مانند صحه الابدان که در مقدمه کامل‌التعبیر از آن نام برده است. دسته دوم، آثاری که فهرست‌نگاران از آن وی دانسته‌اند، مثل بیان‌الطب یا کفایه‌الطب و نیز رسائل نه‌گانه عربی که درباره اصول پزشکی و داروشناسی کهن است. گاه در ارائه کارنامه آثار حبیش لغزش‌هایی رخ داده، به عنوان مثال برخی از رساله‌ها و یا کتابها از آن وی نبوده ولی به او نسبت داده شده است، مثل کامل‌التدبیر که نخستین بار در ایران، ایرج افشار در مقدمه بیان‌الصناعات- از آن نام برده است (افشار، ۱۳۳۶، ۲۸۰-۲۸۹). همه آثار پزشکی حبیش تفلیسی موجود است و نسخه‌هایی از آن آثار باقی مانده است اما کتاب صحه الابدان وی مفقود است و تا کنون از آن اطلاعی نیست. بنا به قرائنی می‌توان نوشته‌های دیگری را نیز به حبیش نسبت داد، مانند رساله دستورالادویه که شاید بخشی از باب بیستم بیان‌الطب باشد، که البته موجود نیست. یا ادویه مفرده و مرکبه که به نظر برخی نوشته حبیش است (منزوی، ۱۳۷۴: ۵/ ۳۲۷۴؛ ارجح، ۱۳۷۱: ۱۶-۲۰). کفایه‌الطب کتابی است به فارسی که در برخی منابع، عربی معرفی شده است (صفا، ۱۳۶۳: ۱/ ۹۹۸۹). در اینکه حبیش این اثر را به کدام پادشاه تقدیم کرده است، اختلاف نظر وجود دارد. در بیشتر اسناد و نسخه‌های خطی، این اثر به سنجر سلجوقی (مرگ: ۵۵۲ ق) تقدیم شده که اشتباه است زیرا او اصلاً در حوزه حکومتی سنجر نمی‌زیسته، اما بنابر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش. ۶۳۳۲، در سال ۵۵۰ ق. این کتاب به ابوالحارث قطب‌الدین ملک‌شاه، فرزند قلیچ ارسلان حاکم سیواس و آق‌سرا، اهداء شده است. (Yazici, Tahsin, Vol XII. 4, pp. 415) حبیش هدف خود از تألیف این کتاب و وجه تسمیه آن را در مقدمه چنین بیان می‌کند که هر کس این کتاب را به دست آورد و از آگاهی‌های آن سود جوید، به پزشکان دیگر، نیازی ندارد. در حقیقت این اثر شامل سه دفتر (کتاب) می‌باشد که ویراستار در دو مجلد بیرون داده است و مجموعاً ۲۲۵ باب می‌باشد. ویراستار با توجه به حجم مطالب، دفتر دوم و سوم را تحت عنوان جلد دوم عرضه نموده است. کتاب اول در شناخت علم بجشکی (پزشکی)، و حفظ تندرستی و آشنایی با درمان تمام بیماری‌هاست. کتاب دوم درباره غذاها و داروهای مفرد و مرکب و طبع (خاصیت) و منفعت و مقدار شربت و بدل‌های هر یک می‌باشد. در این دفتر، مولف در بخش بیماری‌ها، هر مرضی را از سه زاویه بررسی کرده: سبب بیماری، نشان بیماری، و علاج آن. کار جالب مولف در این دفتر آنست که نام داروها بر اساس زبان جدول بندی شده است. و در کتاب سوم در بیان غذاها و داروها بر اساس حروف تحجی سخن گفته. به هر حال کفایه‌الطب مجموعه‌ای از عقاید پزشکان برجسته‌ای از دوران یونان و روم باستان تا حکیمان دوره اسلامی است (پارساپور، ۱۳۸۸: ۲-۶)؛ صادقی، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۴). از این کتاب شش نسخه خطی در ایران موجود است: دو نسخه به شماره‌های ۲۲۲ و ۲۲۳ در کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه تهران. یک نسخه به شماره ۶۳۳۲ در کتابخانه مجلس. یک نسخه به شماره ۲۴۹۱ در دانشگاه تهران. نسخه پنجم به شماره ۴۷۷۶ متعلق در کتابخانه ملک در تهران و نسخه ششم در کتابخانه خصوصی فرهاد معتمد در تهران (دانش پژوه، ۱۳۶۱: ۶۲۵۰). این کتاب در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۸۸ ش با مقدمه، تصحیح و حاشیه‌نویسی زهرا پارساپور در تهران و در

۲ جلد به چاپ رسیده است. بیان‌الطب. حبیبش این اثر را در سال ۵۵۸ ق به فارسی نوشته که شامل بیست باب بوده است، ولی در نسخه‌های موجود، آخرین باب آن حذف شده و از بیست بیماری باب هجدهم، فقط دو بیماری باقی مانده است. باب نخست شامل نه بخش، مختص مسائلی است که پزشکان باید بدانند؛ باب دوم تا نوزدهم درباره سبب، علامت و درمان ۳۶۶ بیماری سرتاسر اندام انسان است. و باب بیستم بنا برآنچه که در مقدمه آمده درباره خاصیت غذاها و داروهای مفرد و مرکب به ترتیب الفبایی می‌باشد. حبیبش پس از پایان مدخل هر بیماری، یا تجویز دارویی خاص، اصطلاح «ان‌شاءالله» و «والله اعلم» و به ویژه «تا شفا یابد» را آورده است. او در این اثر برخلاف دیگر آثار فارسی خود، به منابع مورد استفاده اشاره نکرده که احتمالاً به دلیل پایان نیافتن تدوین نهایی آن بوده است. وی فقط از بعضی دانشمندان مانند ارسطو و بقراط و جالینوس یاد کرده که تأثیر آنان در این اثر مشهود است؛ برای نمونه در قسمت هشتم باب اول که از علامت درمان و خطر بیماری سخن گفته، از رساله الموت بقراط استفاده کرده است. گفتنی است که در مقدمه و متن از پزشکانی چون رازی و ابن‌سینا که در کفایة‌الطب از آنان نام برده، نشانی نیست. این اثر از جمله آثار ی چون حفظ‌الصحة، من‌لایحضرة الطیب رازی و طب‌الفقرای ابن‌جزّار و یادگار جرجانی به شمار می‌رود که اهمیت خاصی دارد. یک نسخه خطی از بیان‌الطب در کتابخانه ملی به شماره ۶/۴۹۵۵ ف موجود است (منزوی، ۱۳۵۳: ۱/ ۴۸۳-۵۸۷). به هر حال این کتاب با عنوان بیان‌الطب: درس‌نامه پزشکی پارسی نگاشت کهن (قرن ششم هجری)، با تصحیح و پژوهش حسین رضوی برقی در سال ۱۳۸۹ ش در تهران به چاپ رسیده است.

صحفة‌الابدان. رساله‌ای بهداشتی پزشکی که در برخی منابع آن راه غلط حجة‌الابدان ضبط کرده‌اند (بغدادی، تاریخ ۱/ ۲۶۳) نظم السلوک. ابتدا بروکلیمان هنگام معرفی حبیبش و به نقل از فهرست موزة بریتانیا (شماره ۴۹۳۷)، این کتاب را جزء آثار او ذکر کرده است. اما پس از بررسی نسخه، می‌توان فهمید که ویژه فرهنگ داروهای مفرد و رژیم‌های غذایی بوده که به شکل جدول تنظیم شده است (کحاله، ج ۳، ۱۹۵۷-۱۹۶۱ م ۱۸۹). رسائل نه‌گانه. در فهرست کتابخانه دانشگاه پرینستون، مجموعه‌ای خطی در ۳۶۰ برگ، شامل نه رساله عربی معرفی شده که در سالهای ۷۳۸-۷۳۹ ق/ ۱۳۳۷-۱۳۳۹ م در شهر گلستان از بلاد قفقاز، کتابت شده است که آن را از آثار حبیبش دانسته‌اند و شامل سیصد و شصت برگ نوزده سطر به خط نسخ است ولی حبیبش در آثار برجای مانده‌اش به این رسائل نه‌گانه اشاره‌ای نکرده است. با توجه به اینکه وی تقویم‌الادویه را در خلال سالهای ۵۲۲-۵۳۱ ق در بغداد نوشته است، احتمال دارد این مجموعه را اندکی پیش یا پس از آن تدوین کرده باشد. ایرج افشار رسائل نه‌گانه را اینگونه برمی‌شمارد.

۱- تقدم‌العلاج و بدرقه‌المنهاج. نخستین رساله این مجموعه است که فهرست‌نگاران کتابخانه آن را رساله‌ای در اصول پزشکی معرفی کرده‌اند. نام رساله نشان می‌دهد که مؤلف به آن بخش از دانش پزشکی که امروزه پیشگیری و پیش‌آگهی گفته می‌شود، پرداخته است.

۲- اودیة‌الادویة. در برخی منابع، این رساله اثری پیرامون ترکیب کردن، آماده‌سازی و کاربرد داروها معرفی شده است. در منابعی دیگر نیز این اثر با نام، الادویه المفردة و الکيفية اخذها و صنعتها معرفی شده که در برخی نسخه‌ها «صیغتها» آمده است.

۳- رموز‌المنهاج و کنوز‌العلاج. سومین رساله و مجموعه‌ای شامل لوحه‌هایی که نام هر بیماری و نشانه‌های آن به همراه فهرستی از نسخه‌ها و داروهای کاربردی در آن آمده است.

۴- رساله‌المتعارفة باسماء‌المترافة. رساله چهارم که پیرامون خلاصه‌ای از خواص داروهاست.

۵- لب‌الاسباب. رساله پنجم، اثری پیرامون تعریف بیماریها، دلایل، نشانه‌ها و درمان معرفی شده است.

۶- شرح بعض‌المسائل منتخبة من‌القانون. رساله ششم که بخشهای بسیار گزیده از کتاب قانون ابن‌سیناست.

۷- تحصیل‌الصحة بالاسباب‌السته. رساله هفتم اثری درباره قوانین شش‌گانه ضروری (اسباب‌السته) برای رعایت بهداشت است. نام این اثر در بیان‌الصناعات و نیز نسخه خطی به دست آمده در ایران، به این صورت ثبت شده است. این رساله شامل رسائل چهارگانه زیر است:

الف) تعدیل‌الاسباب‌السته و تدارک‌الخطا‌الواقع فیها متبعاً لاقوایل‌الشیخ‌ابی‌علی‌افضل‌المتاخرین‌رحمة‌الله‌علیه‌واسعه‌نویسنده در این رساله پیروی خود را از مکتب ابن‌سینا بیان کرده و با احترامی ویژه از او نام برده است.

ب) فی‌اغذیة‌المرضى و تدابیرهم

ج) فی‌الاغذیة‌المفردة و المركبة و مایتبعها من‌التوابل و الافویة و الابازیر

د) فیما یخص من‌الغذیة و مایتبعها بكل‌عضو‌عضو.

۸- رساله فی‌مایتعلق‌بالاغذیة‌المتعلقة‌الدوائیة. رساله هشتم پیرامون چیزهایی است که باید از آن پرهیز کرد. افشار آن را رساله فی‌مایتعلق‌بالاغذیة‌المطلقة و الادویه نام نهاده است.

۹- اختصارات‌فصول‌بقراط. (افشار، ۱۳۳۶: ۲۸۰-۲۸۹).

حبیبش بعضی مطالب پزشکی را در آثار غیرپزشکی از جمله بیان‌الصناعات آورده است. او در این کتاب از برخی گیاهان دارویی نام برده است؛ به طور مثال، آسارون، اسپرگ، اسپندان، آفسنتین، افیون، اکلیل‌الملک، انزروت، بابونه، باقلی، بادروک، بسپایه، پریپهن، فلفل، ترب، ترمس، توتیا، جوزهندی، حنظل، خرزهره، خرنوب، خطا، خورپرست، خون‌سیاوشان، رازیانه، ریوند چینی، زراوند، زردچوبه، سقمونیا، سندروس، سوسن، شاه‌سپرم، شونیز، صنوبر، عاقرقرح، عرطینتا، غاریقون، قردمانا و کاسنی. او در این کتاب از بوم (جغد) با نام احتمالاً فارسی «کتوم» (که در دیگر مآخذ وجود ندارد) یاد کرده و منافع (به

ادعای خود، از «کتاب حیوانات ارسطاطالپس» برای آن ذکر کرده است، از جمله اینکه اگر آن را با تیغی از شبّه (نوعی سنگ) بکشند و خونش را به کسی بدهند که مُعَرَّب (پرخاشگر) و بی ادب باشد، ساکت می شود و هرگز پرخاش نمی کند و اگر سرش را در آفتاب خشک کنند و بر بازو ببندند، نزد بزرگان و سلاطین مقرب و محبوب می شوند. در باب بیستم کتاب نیز به مسائل بارداری از جمله روش های جلوگیری از بارداری، زایمان دشوار، سقط جنین (ص ۴۳۷) و مرگ جنین در شکم مادر پرداخته شده است (افشار، ۱۳۳۶: ۵/ ۳۰۳-۴۹۰).

#### ۴- دانش گیاهشناسی بر اساس کتاب تقویم الادویه

این کتاب یک فرهنگ دارویی چند زبانه و جدول گونه ای می باشد که بنا بر مقدمه آن به نام شرف الدین علی بن طرّاد بن محمد زینبی (زندگی: ۴۶۲-۵۳۸)، وزیر خلفای عباسی، در حدود سال ۵۲۲-۵۳۴ ق. تألیف و نسخه های متعددی از آن شناسایی شده است (منزوی، ۱۳۵۳: ۱/ ۴۸۳-۵۸۷). تقویم الادویه مهم ترین کتاب او در دانش گیاهشناسی است و از این کتاب هم یک نسخه فارسی باقی است و هم یک ترجمه عربی که با یکدیگر تفاوت دارند. در ادامه این دو مورد بررسی قرار خواهند گرفت. تفلیسی ادویه مفرد را نیز به ترتیب حروف الفبا، طبقه بندی کرده است. با بررسی متن کتاب، می توان گیاهان را براساس صفات اندام شناسی و ویژگی های زراعتی تقسیم بندی کرد. هم چنین یکی از مهم ترین ویژگی های کتاب تقویم الادویه چند زبانه بودن آن است که به نوعی کتاب را از سایر کتاب های این حوزه متمایز می سازد. گیاهان در کتاب تقویم الادویه به شرح زیر است:

۱. تره ها: تفلیسی در متن فارسی کتابش، این بقولات را مورد بررسی قرار داده است: اسفناج، تره تیزک، نعناع، چغندر، ترب، فلنجمشک (بالنگو= از خانواده نعناع)، پودنه، قنابری (نوعی تره)، کاهو (مسیحی، ۱۳۸۳ ق.: ۱/ ۱۸۳-۱۸۷).

۲. حبوبات: حبوبات پس از غلات، دومین منبع مهم غذایی در جهان می باشد. حبوبات دانه های خشک خوراکی هستند که به خانواده بقولات تعلق دارند. بذر رسیده و خشک این گیاهان با ارزش غذایی بسیار، از مهم ترین منابع غذایی محسوب می شوند و سرشار از پروتئین هستند. این طبقه غلات را نیز دربر می گیرند. در متن کتاب این گیاهان با عنوان حبوبات مورد بررسی قرار گرفته اند: برنج، باقلی، بادروج، لسان العصفار، لوبیا، ماش، عدس، قاقله، جو، ترمس (تفلیسی، نسخه ۷۴۲۶۵: ۴-۲۴۶). با بررسی متن نسخه فارسی و عربی تقویم الادویه و براساس صفات ریختی ثابتی که تفلیسی گیاهان را توصیف کرده است، می توان گیاهان را به روش مصنوعی نیز طبقه بندی کرد:

۱. طبقه اول به درخت اختصاص یافته است. درخت همیشگی (سال وار) است که نیاز به کار با بیل دارد (یعنی توسط انسان کاشته و نگهداری شود) و محصول آن می تواند مورد استفاده غذایی انسان باشد یا نباشد و در تعریفی دیگر، به طور کلی «درخت» شامل گیاهانی است که دارای ریشه، ساقه و شاخه هستند اما از «دار» ضعیف تر هستند زیرا، درخت همواره دارای ساقه راست نیست و بسیار بلند نمی شود، مانند: سیب، زردآلو و آلو اما، دار بسیار سطر، راست و کشیده است، مثل: چنار، تبریزی، نخل، سرو و کاج. در این کتاب نمونه آن نیز درخت دارشیشمان، درختی کوتاه و خاردار که از گل های آن برای تسکین درد به کار می رفته است (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۴/ ۲۰).

#### ۱-۱- درختان خاردار بزرگ:

درختان نیز به زیرگروه درخت خاردار (عضاء) تقسیم شده اند. هر درخت بزرگ خاردار را عضاء می نامند که می توان به این درختان اشاره کرد: ا. مغیلان، سدر (۴۳، ۶۵).

در تقویم الادویه به گیاهان خاردار و گیاهان خارشکل، نیز اشاره شده است که برای نمونه، می توان به این موارد اشاره کرد: بخور مریم، حسم، عوسج، خرنوبیطی، شکاعیاز خارها هستند و حرشف، کبر و باد آورد از گیاهان علفی خاردار هستند (۴۳).

۲. یتوعات: هر گیاهی که وقت بردن از آن شیری سفید خارج شود، یتوع می نامند. یتوعات گیاهانی گرم و خشک هستند و هفت نوع میباشند که خاصیت دارویی همگی آنها بسیار شبیه به یکدیگر است. در تقویم الادویه، تفلیسی ابتدا هفت نوع اصلی یتوعات را ذکر می کند و سپس به بررسی آنها می پردازد: لاغیه، ماهیزمرج، ماهودانه، سقمونیا، عشر، خروع، خمسه الاوراق (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ ۲۴۴-۲۴۶).

۳. پیچک ها: منظور از پیچک، گیاهانی است که برای رشد و بالا رفتن خود، نیازمند تکیه گاهی مانند درخت هستند که البته این همزیستی باعث نابودی و خشک شدن درخت نمی شود. در تقویم الادویه به گیاهان پیچکی غیرانگلی نیز اشاره شده که نمونه آن، گیاه لبلاب (عشقه) است (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ ۲۴۴-۲۴۶).

۴. گیاهان انگلی: باید به انواع دیگری از گیاهان پیچکی نیز اشاره کرد که بر خلاف نوع پیشین، معمولاً ریشه و برگ ندارد و برای تأمین غذا و آب مورد نیاز خود به گیاه میزبان می چسبند و در واقع نوعی زندگی انگلی دارند که پس از مدتی نیز باعث خشک شدن گیاه میزبان می شوند. از گیاهان انگلی که تفلیسی به توصیف آن پرداخته، گیاه کشوث است که دور درختان و خارها می پیچند و از آنها تغذیه می کنند (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ ۲۴۴-۲۴۶).

۵. ریاحین یا گیاهان خوشبو: از گیاهان خوشبودر تقویم الادویه می توان به حیالعام و فرنجمشک اشاره کرد (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ ۲۴۴-۲۴۶).

۶. گیاه‌آبی: از گیاهانی که در آب رشد می‌کنند و بر روی آب می‌ایستند، میتوان به فوتنج اشاره داشت (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ ۲۴۴-۲۴۶).
۷. گیاهان صمغ‌دار: از گیاهان صمغ‌دار در این کتاب، می‌توان به صمغ عربی و سداب اشاره کرد (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ ۲۴۴-۲۴۶).
۸. افشره یا عصاره‌های گیاهی: گیاهانی که عصاره آنها دارای فواید دارویی است خود به دو زیرگروه تقسیم شده‌اند:
- ۸-۱. گیاهانی که آب یا افشره آنها به صورت خشک شده مورد استفاده دارویی است؛ مانند: آذانالفار، بخورمریم، انار.
- ۸-۲. گیاهانی که آب یا افشره آنها باید به صورت خشک نشده صرف شود، مانند: سوسن، شقائقالنعمان (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ ۲۴۴-۲۴۶).
۹. طَلْحَب یا جُلْبَك: در عربی با نام طَلْحَب آمده است. این گیاه شبیه عدس بوده، بر روی آب می‌ایستد و نام دیگر آن عدس‌الماء است. توصیفی از گیاه طَلْحَب یا جلبک ارائه داده و آنرا برگ سبزی ایستاده در آب دانسته که به جُلزَع هم معروف است (ابن حمدوش، ۱۴۱۸ق، ۹۴). با بررسی کتاب حبیش تفلیسی، تقویم‌الادویه، نیز به زیست‌گاه‌های مختلف زیر برخوردار می‌کنیم:
۱. بیشه‌زار: بیشه به زمین‌های غیر مزروعی و دارای آب گفته می‌شود که درختان و نی و دیگر رستنی‌ها در آنجا تنگ و درهم می‌رویند و به صورت حصاری در می‌آیند. زمین‌های بیشه زار را با اصطلاح آجام (جمع اجمه) نام برده‌اند. از گیاهان بیشه‌زاری، حبیش به کماة اشاره کرده است.
۲. صخره: گوزگندم بر روی سنگ‌ها می‌روید.
۳. بیابان: از گیاهان بیابانی در متن کتاب می‌توان به اثل، اسقیل (پیازموش)، اسفناج و خبازی اشاره کرد.
۴. خرابه: به گیاهانی اطلاق می‌شود که در کنار زباله‌ها و مناطق دارای خاک‌های دست دوم و تخریب یافته می‌رویند؛ مانند: آنجره در خرابه‌ها می‌روید.
۵. آبی: از گیاهانی که در نزدیکی آب‌ها می‌رویند باید به فوتنج، طرفا و افرنجمشک اشاره کرد که این آخری در کنار آب‌های روان می‌روید همچنین، گیاه آنجبار (انگیار) در کنار جوی‌های می‌روید.
۶. زمین‌های نمکی: گیاهانی که در مناطقی با خاک شور (سباخ) رشد می‌کنند، هالوفیت یا شور دوست نامیده می‌شوند، از جمله: گیاه عوسج در شوره زار می‌روید.
۷. کوه: از گیاهانی که در کوه‌ها می‌رویند باید به آس، نوع دیگر از گیاهان اسقیلو فوتنج و همچنین درخت سرو اشاره کرد.
۸. بستان: نوع دیگری از گیاهان اسفناج، اثل، اسفناج، سرو و خبازی نیز قابلیت رویش در بستانها را دارا هستند (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ صص ۴-۲۴۶). حبیش تفلیسی نیز در تقویم‌الادویه به توصیف ریخت کلی گیاهان بر اساس شکل آنها پرداخته است: از نظر او اکلیل‌الملک شبیه هلال‌ماه و چنار نیز درختی با خال‌های سیاه است. حبیش تفلیسی در این کتاب اطلاعاتی درباره جنبه‌های مختلف ریخت‌برگ‌ها ارائه داده و با بررسی این اطلاعات می‌توان صفات ریخت شناسی را در چند طبقه زیر طبقه‌بندی کرد:
۱. رنگ برگ‌ها: کمادریوس دارای برگ‌های مایل به رنگ ارغوانی است و برگ‌های گیاه بیشتر رنگ کاهی دارد.
۲. تعداد برگ: گیاه خسال حمار دارای برگ‌های زیادی است.
۳. اندازه برگ: مازیونکه از لحاظ دارویی بهترین نوع مازیون با برگ‌های بزرگ است. برنجاسفینز دو نوع است در یک نوع آن، برگ بزرگ و در نوع دیگر آنان دازه برگ‌ها، کوچک است. کمادریوس دارای برگ‌های کوچک است. فوتنج نیز گیاهی است که برگ‌هایش بر روی آب قرار دارد و بهترین نوع آن نیز، فوتنج با برگ‌های باریک است. پرسپاوشان نیز دارای برگ‌های باریک و شبیه برگ گشنیز است. قلناس نیز گیاهی است که دارای برگ‌های پهن است (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ صص ۴-۲۴۶). حبیش تفلیسی در این کتاب، ساقه گیاه ذنب‌الخیل را توخالی و مایل به رنگ سرخ توصیف می‌کند و جنس این ساقه نیز محکم و سطح ساقه‌اش هم پر از گره است. گیاه افتینمون نیز دارای ساقه‌های باریک است (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ صص ۴-۲۴۶).
- حبیش تفلیسی نیز در این کتاب میوه‌ها را به دو طبقه فواکه و اثمار تقسیم کرده است:
- یک. فواکه: آلو، گلابی، زردآلو، بهی‌آبی، خرما، انجیر، شفتالو.
- دو. اثمار: موز، نارنج، انگور، عناب، پسته، توت.
- میوه‌هایی که در طبقه فواکه قرار گرفته‌اند همگی از میوه‌های تر هستند. در میوه‌های طبقه اثمار نیز بیشتر میوه‌ها، از میوه‌های تر هستند و تنها پسته از میوه‌های خشک است، بنابراین چندان دلیلی برای این طبقه‌بندی مشاهده نمی‌شود (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ صص ۴-۲۴۶). تفلیسی به برخی از صفات شکلی گل‌ها در تقویم‌الادویه اشاره کرده و از نظر او ام‌غیلان، دارای گل‌هایی مجتمع است. شکوفه اسطوخودوس نیز مایل به رنگ سرخ است (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ صص ۴-۲۴۶). تفلیسی در این کتاب به این توصیف این دانه‌ها پرداخته است: دانه‌های مویز جو قاقله داخل غلاف است و رنگ دانه قاقله نیز سیاه است. تودری نیز دارای دانه‌ای دراز است (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ صص ۴-۲۴۶). حبیش تفلیسی نیز در کتاب تقویم‌الادویه به گیاهان زیر اشاره کرده که دارای دو جنس نر و ماده است: فاونایا، بلسان، حنظل، سرخس، سندروس، صنوبر، شادنج (تفلیسی، شماره ۷۴۲۶۵؛ صص ۴-۲۴۶).

این پژوهش نشان می‌دهد هرچند تعداد مولفان و آثار پزشکی در قرن ششم همچون گذشته نیست اما پزشکان برجسته‌ای همچون تفلیسی بودند که تجربیات داروشناسی و گیاه‌شناسی خود را در طیف گسترده‌ای به میراث گذاشته‌اند. بخش عمده این آثار به زبان فارسی است و در متون عربی نیز اصطلاحات فارسی فراوان به کار رفته است. این جنبه این آثار در حوزه علم زبان‌شناسی نیز دارای اهمیت است. تقویم الادویه تفلیسی یکی از معدود کتاب‌های گیاه‌شناسی، دارو شناسی، دارو سازی و گیاه پزشکی است که علاوه بر اطلاعات کتاب‌های قبلی در این علم، نوآوری‌های منحصر بفردی نیز در آن دیده می‌شود. حبیبش که جا دارد به او عنوان علامه دارو سازی تمدن اسلامی داد در یک چهارچوب مشخص این دانش را ادامه داده است. او در کتاب وزین خود علاوه بر بررسی انواع متعدد گیاهان که کاری سخت و طاقت فرسا بنظر میرسد، انسان و محیط اطراف وی را بررسی کرده و سپس آنچه را که از گیاهان می‌تواند در معالجه انسان مفید افتد بر می‌شمارد. او در کتاب خود از گوشت خواری و معالجه با الیاف پروتئینی اصلاً صحبت نمی‌کند و دقت و علاقه او به روئیدنی‌ها به اندازه‌ای است که شاید بتوان او را اولین و آخرین پزشک و دارو ساز اسلامی غیر گوشت خوار معرفی کرد. او بدرستی دریافته بود که همه امراض از پروتئین‌های گوشتی است، زیرا که طبیعت انسان گیاه خواری و انس با طبیعت است. بررسی علمی و تحلیلی کتاب نشان می‌دهد که چگونه دانشمندان و داروسازان اسلام دوره میانه که دستشان از آنتی بیوتیک و فیزیولوژی انسانی به معنای امروزی تهی بود، با یک تلاش ستودنی و خستگی ناپذیر طبیعت را برای تعادل طبیعت انسان بکار گرفتند و با همه اینکه در معالجه بیماری‌های اپیدمی ناتوان بودند، امراض خاصه را که جنبه فردی داشت با گیاهان معالجه می‌کردند. کاری که امروزه هنوز اهمیت خود را از دست نداده و از چین و هند تا ایران و آفریقا و اروپا، عطاری‌ها همچون گذشته رونق دارند. عنوانی که شاعری بزرگ چون عطار نیشابوری برای خود انتخاب کرد و به شغل خود افتخار میکرد. پس با بررسی و تحلیل آثار حبیبش بویژه کتاب تقویم‌الادویه هم با میراث گذشته آشنا می‌شویم و هم دیدگاه‌ها و معیارهای این علم را در قرن ششم هجری از دید یک پزشک ایرانی و فارسی‌نویس بهتر می‌شناسیم. از طرفی قادر خواهیم بود تأثیر این آثار را بر روی داروشناسانی چون نجیب‌الدین سمرقندی بهتر مشخص سازیم. زیرا بررسی ادویه شناسی سمرقندی نشان می‌دهد که در واقع وی متأثر از آثار تفلیسی بوده است. البته دو کتاب مهم از حبیبش به نام‌های کفایه الطب و بیان الطب چاپ انتقادی شده که در خور توجه میباشد و امید می‌رود که با چاپ انتقادی تقویم الادویه، این گنجینه اطلاعات دارو شناسی و گیاه پزشکی در دسترس همگان قرار گیرد.

## منابع و مأخذ:

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن: الذریعه الی تصانیف الشیعه. گردآورنده احمد بن محمد حسینی، بیروت: نشر دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ابن حمدوش، عبدالرزاق بن محمد: کشف الرموز فی بیان الأعشاب. دار الفکر، بیروت: ص ۹۴، ۱۴۱۸ق.
- ابوعلی، خواص الاشیاء. ترجمه زکریای رازی، مصحح یوسف بیگ باباپور و کاوه عباسی، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۸.
- ارجم، اکرم و دیگران: کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۱ش
- افشار، ایرج: مقدمه بیان‌الصناعات. تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۶ش.
- براون، ادوارد، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- بغدادی، اسماعیل: هدیه‌العارفین، ج ۱. بیروت: داراحیاء التراث العربی، بیروت، تاریخ چاپ.
- پارساپور، زهرا و محمد مهدی اصفهانی: «کفایه‌الطب گنجینه کهن طب شرق و غرب»، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی: دوره سوم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸ ش، صص ۲-۶.
- تفلیسی، حبیبش: بیان‌الصناعات. چاپ ایرج افشار، در فرهنگ ایران زمین، ج ۵، صص ۳۰۳-۴۹۰، ۱۳۳۶ ش.
- : تقویم‌الادویه. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۷۴۲۶۵: صص ۴-۲۴۶.
- حاجی خلیفه، مصطفی ابن عبدالله: کشف‌الظنون. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م.
- دانش پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج: فهرست کتاب‌های ملی ملک. ص ۶۲۵، ۱۳۶۱ش.
- رضوی برقی، حسین: مقدمه کامل‌التعبیر. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- ریاحی، محمدمین: «تفلیسی پیش‌آهنگ فارسی‌نویسی در دیار روم». مجله آینده: سال ۷، ش ۸، (آبان ۱۳۶۰).
- صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲. تهران، ۱۳۶۳ ش.
- صادقی، علی اشرف: «لغات فارسی کفایه‌الطب حبیبش تفلیسی به همراه بررسی لغات تقویم‌الادویه او»، نامه فرهنگستان، دوره ۵، شم ۱، صص ۱۳-۱۴، اردیبهشت ۱۳۸۰ش.
- طبری، علی بن سهل، فردوس الحکمه فی الطب، بیروت، دار الکتبه العلمیه، ۱۴۲۳ ه ق
- کحاله، عمر رضا: معجم‌المولفین، ج ۳. دمشق: دارالاحیاء، ۱۹۵۷-۱۹۶۱م.
- لین پول، استانی: تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندانهای حکومت‌گر. ترجمه: صادق سجادی، تهران، ۱۳۶۳.
- مسیحی، ابوسهل: المائث فی الطب. تهران: دانشگاه علوم پزشکی، بی تا.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

----- فهرست‌واره کتابهای فارسی، ج ۵. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.

Yazici, Tahsin: "ĤOBAYŠ B. EBRĀHIM B. MOĤAMMAD TEFLISI", Vol. XII. 4, pp. 415-416.